

گزارش تحلیلی از حواشی انتقادی تفسیر کشف زمخشری

دکتر محمد اسعدی^۱

آمنه طیبی^۲

چکیده

تفسیر «الکشاف» زمخشری، از مهم‌ترین تفاسیر اجتهادی، ادبی و بلاغی است. زمخشری با نگاه عقلی به تبیین آیات پرداخته و اگر جایی از آیه ظاهراً با عقل در تضاد باشد، حمل بر مجاز کرده است. از همین روست که الکشاف از منظر عده‌ای به «تفسیر به رأی» مشهور شده و در ردیف تفاسیر اجتهادی قرار گرفته است. اهل سنت و اشاعره در کتاب‌هایشان حواشی انتقادی تند و غیرمنصفانه‌ای نسبت به تفسیر زمخشری و مذهب او نگاشته‌اند؛ از جمله دکتر محمدحسین ذهبی در عصر معاصر که در کتاب «التفسیر و المفسرون» خود، نسبت‌های ناروایی را بیان کرده است. این نوشتار بر آن است تا گزارش تحلیلی از این حواشی را بیان نموده و نقد و بررسی نماید.

کلیدواژه‌ها: گزارش تحلیلی / حواشی انتقادی / الکشاف / زمخشری / رویکرد معتزله



۱. دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲. دانش پژوه مقطع سطح چهار جامعه الزهرا (س). گرایش علوم و معارف قرآن.

رویکردهای مختلف تفسیری بعد از گسترش سرزمین‌های اسلامی و ظهور فرقه‌های اسلامی به وجود آمد و طرح دیدگاه‌های تفسیری جدید رونق یافت. از جمله فرقه‌هایی که رویکردهای تفسیری و قرآنی داشت معتزله بود. فرقه معتزله از مهم‌ترین فرقه‌هایی است که اهل سنت و اشاعره از جهت اعتقادی به مخالف با آن برخاسته‌اند. کتاب‌های متعددی از نمایندگان این مکتب فکری در این زمینه تألیف شده است. کتاب «الکشاف» زمخشری، از جمله این آثار است. تفسیر الکشاف زمخشری، از مهم‌ترین و معروف‌ترین کتاب‌های معتزلیان است که تمام آیات قرآن را تفسیر کرده است که به اعتراف برخی از اهل تسنن، رویکردها و گرایش اعتزالی در آن بسیار مشهود است و آیات الهی ابزاری برای یاری‌رساندن به این مذهب شده است.

اندیشه‌ها و گرایش‌های اعتزالی چنان بر برخی روشن‌فکران قرن دوم تا ششم جاذبه داشت که ماهیتی سیاسی به خود گرفت و حتی موجب جدال‌های دامنه‌دار و غریبی شد که شرح و توصیف آن‌ها بخش مهمی از تاریخ تمدن اسلامی را در بر گرفته است. تقابل معتزله و اشاعره به منازعه‌ای سخت بدل شده بود. به تدریج به دو گروه متخاصم بدل شده بودند که هیچ‌یک فضیلت و حقانیتی برای دیگری قائل نمی‌شدند و حتی با زبانی تلخ درباره هم سخن می‌گفتند و انتقادهای تند و شدیدی نسبت به هم داشتند. در عصر معاصر نیز برخی نویسندگان اهل تسنن، نگاهی تند و انتقادآمیز به این تفسیر داشته و به گونه‌ای غیرمنصفانه از این کتاب و نویسندگان آن و مذهب اعتزالی او، یاد کرده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان دکتر محمدحسین ذهبی در کتاب التفسیر و مفسرون اشاره نمود.

نوشته حاضر بر آن است تا ضمن معرفی اجمالی تفسیر کشف زمخشری و نویسندگان آن، حواشی و انتقادات تندی که از جانب برخی نویسندگان اهل تسنن، بر این کتاب و نویسندگان وارد شده را مورد بررسی و نقد قرار داده و در نهایت نظر صحیح مفسران شیعه را در این باره مطرح نماید.

معرفی مؤلف کشف

محمود بن عمر زمخشری، نویسنده تفسیر «الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل» و کنیه‌اش ابوالقاسم است. وی به خاطر اقامت طولانی که در مکه داشت، به جاراالله ملقب شد. زمخشری در رجب (سال ۴۶۷ هـ.ق) در شهر خوارزم که از توابع شهرهای شمال خراسان در ایران محسوب می‌شد چشم به جهان گشود. (سمعانی، ۳۷۳/۳؛ ذهبی، ۱۵۱/۲؛ داوودی، ۱۲۱/۱)

او پس از تحصیل علوم مقدماتی در خوارزم، سفرهای متعددی کرد و از محضران استادان دینی کسب فیض نمود و سرانجام در مکه اقامت گزید. وی از علمای مشهور آن عصر بود که در هر یک از رشته‌های علمی تبحر خاصی داشت و در ادبیات و نحو از جایگاهی والا برخوردار بود و سرآمد علم بلاغت، معانی و بیان به شمار می‌رفت. ذهبی در شرح حال او چنین می‌نویسد: «علامه و نحوی بزرگ معتزله و صاحب تفسیر کشف و سرآمد علم بلاغت و زبان عربی و بیان است و شعر نیکویی دارد». (ذهبی، ۴۳۰/۱) سیوطی نیز درباره او گفته: «علم و فضل فراوان و گسترده‌ای داشت، بی‌نهایت زیرک بود و قریحه نیکویی داشت و درباره علوم گوناگون صاحب نظر بود. معتزلی قدرتمند که مذهبش را ابراز و به آن دعوت می‌کرد و در ادبیات، علامه بود».





زمخشری آشکارا اعتزالی بودنش را ابراز می‌کرد. در این باب نقل شده است که اگر آهنگ خانه یکی از دو ستانش را می‌کرد و اجازه ورود می‌خواست، به کسی که از او اجازه می‌گرفت، می‌گفت که بگو: ابوالقاسم معتزلی بر در خانه است. (ابن عماد، ج ۴، ص ۱۱۸)

عالمان، زمخشری را استاد فن بلاغت و امام الاعظم و بحر الخضم و فخر خوارزم نامیده‌اند. (خوانساری، ۱۱۸/۸) بنا بر اطلاعات موجود، وی ۱۵۰ اثر تألیف نموده است که ۱۲۰ اثر از آن به دست ما رسیده است. از مهم‌ترین آثار زمخشری می‌توان به الکشاف فی تفسیر القرآن العظیم، الفائق فی الحدیث، اساس البلاغه فی اللغه و ربیع الابرار اشاره نمود. وی شبی عرفه سال ۵۳۸ هـ ق بعد از بازگشت از مکه در هفتادوشش‌سالگی در خوارزم چشم از دنیا فرو بست. (ذهبی، ۱/۴۳۸؛ ابن خلکان، ۵/۱۶۸)

آشنایی اجمالی با تفسیر کشاف

تفسیر «الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التاویل» زمخشری از جمله تفاسیر اجتهادی ادبی و از مهم‌ترین آثار به‌جامانده از معتزله است که اختصاراً «الکشاف» نامیده می‌شود. این تفسیر در قرن ششم هجری، یعنی عصر شکوفایی تفسیر نگاه‌شده است. تفسیر کشاف در مکتب معتزله از گران‌سنگ‌ترین تفاسیر این عصر به‌شمار می‌رود. مبنای اولیه این تفسیر، بیان اعجاز قرآن با استفاده از ابزار بلاغت است. بیان نکات بلاغی و ادبی، این تفسیر را ممتاز نموده و سبب شده تا مورد توجه دیگر مفسران قرار بگیرد.

زمخشری انگیزه نگارش کشاف را در مقدمه‌اش این‌چنین بیان نموده که به درخواست جمعی از علمای معتزله و اصرار آن‌ها تصمیم قطعی به نوشتن این کتاب گرفته است. (ذهبی، ۱/۴۳۲) وی در مدت دو سال و نیم، در نیم روز دوشنبه ۲۳ ربیع‌الآخر سال ۵۲۸ هـ ق در کنار خانه‌اش در مدرسه علامه، رو به کعبه معظمه به پایان رسانده است. او این کتاب را در سن شصت‌سالگی و بلوغ علمی‌اش به رشته تحریر درآورده است. (زمخشری، ۴/۸۲۵)

اعتبار کتاب کشاف زمخشری از دیدگاه علمای شیعه و سنی

تفسیر کشاف همواره مورد عنایت و قبول دانشمندان شیعه و اهل سنت قرار گرفته است و این نشان از اعتبار این کتاب نزد علما دارد. توجه زمخشری به اعجاز قرآن با استفاده از بلاغت، سبب شده است که مفسران بعدی از جمله طبرسی از آن تأثیر بپذیرند. تفاسیر جوامع الجامع طبرسی و انوارالتنزیل بیضاوی تلخیصی از الکشاف زمخشری است. (حاجی خلیفه، ۱۴۸۱)

مفسران بسیاری که بعد از زمخشری آمدند علاوه بر اعتراف به نبوغ و مهارت وی در بلاغت و بیان، از تفسیر او تأثیر پذیرفته و در ارجاعات تفاسیر خود به الکشاف استناد جسته‌اند. کشاف نظر مخالفانش را نیز به خود جلب کرده است و آنان با دیده تحسین بدان نگریسته‌اند. فخر رازی رئیس اشاعره که در مذهب، مخالف با زمخشری است، در تفسیر کبیر خود (مفتاح الغیب) بر الکشاف اعتماد کرده و به آن ارجاع می‌دهد.

ذهبی در التفسیر والمفسرون می‌نویسد: «تفسیر الکشاف صرف‌نظر از گرایش اعتزالی آن، تفسیری است که پیش از زمخشری کسی مانند آن را ننوخته است، زیرا در این تفسیر، وجوه اعجاز قرآن و آیات، فراوان یادآوری شده و جمال نظم و بلاغت قرآنی ترسیم شده است. کسی به پای زمخشری نتوانسته جمال قرآن و

سحر بلاغت آن را برای ما بنمایاند؛ زیرا زمخشری در علم بلاغت و بیان به مرتبه بلندی نسبت به سایر علوم دست یافته است.» (ذهبی، ۴۳۳/۱)

آیت‌الله معرفت نیز تفسیر الکشاف را تفسیری ارزشمند دانسته که زیبایی و جمال قرآن را جلوه‌گر ساخته و در بلاغت و بیان، بی‌نظیر است؛ زیرا زمخشری بر زبان عربی، بر لغات و نحو و اعراب تسلطی کامل داشته است. (معرفت، ۳۰۸/۲)

نگاهی به جایگاه کشف در التفسیر و المفسرون ذهبی

دکتر محمدحسین ذهبی از محققان معاصر اهل سنت و صاحب کتاب التفسیر و المفسرون است که در خصوص تفاسیر و روش‌های آن‌ها تدوین یافته است. او دیدگاه‌های غیر عالمانه در خصوص روش‌های تفسیری و منزلت تفسیر به رأی، تحلیل نادرستی بر برخی تفسیرها به‌ویژه تفاسیر شیعه و معتزله مانند کشف زمخشری و مجمع‌البیان دارد. ذهبی به جهت مبانی نادرستی که در خصوص امامیه دارد، متعصبانه به تفاسیر امامیه و معتزله هجوم می‌برد؛ ولی مستندی معقول بر کلام خود ندارد. در کتاب التفسیر و المفسرون ذهبی بیشترین حمله به عقاید و تفاسیر معتزله و شیعه وجود دارد که در جلد دوم آن، سخنان تند و کفرآمیز و ناروا را نسبت به تفسیر کشف و عقاید معتزله، اظهار داشته است. ذهبی بر تفسیر کشف و آرای معتزله هجوم می‌برد و آن‌ها را غیر کامل می‌داند و چه‌بسا ریشه سخنان او، ناسازگاری اندیشه‌های او با فطرت و عقل است.

از نخستین لغزش‌های ذهبی، تحلیل روش‌های تفسیری و منزلت تفسیر به رأی است که تقسیم ناصوابی درباره تفسیر به رأی به ممدوح و مذموم داشته است. زیرا او در تبیین روش‌های تفسیری نسبت به روش‌های روایی پرداخته و در ادامه آن در آغاز فصل ثانی یا عنوان «التفسیر بالرأی و ما يتعلق به من المباحث» نخست به دیدگاه علما در تفسیر به رأی می‌پردازد و بیان می‌کند که برخی در جواز تفسیر به رأی تردید کرده و برخی آن را مجاز شمرده‌اند و آن را همان تفسیر اجتهادی دانسته‌اند که امری جایز است. (ذهبی، ۱۷۰/۱)

ذهبی در ادامه به تبیین نظر خود می‌پردازد و معتقد است که روش‌های تفسیر دارای دو مرحله تفسیر به رأی می‌باشد و تفسیر به رأی در یک نگاه کلی، شامل تفسیر با رأی جایز و تفسیر به رأی مذموم باشد. او در ادامه جلد دوم به مصادیق تفسیر به رأی مذموم و یا همان تفسیر فرقه‌های بدعت‌گذار می‌پردازد و آن‌ها را شامل تفسیر معتزله، امامیه اثنا عشریه، اسماعیلیه، زیدیه، بابیه و بهاییه، خوارج، صوفیه تفسیر فلاسفه و فقها و تفسیر علمی می‌داند. (ذهبی، ۲۳۸/۲) بنابراین او اساس تقسیم‌بندی خود را مذهب مفسر در اصول و مبانی عقیدتی می‌داند: آن‌که اشعری مذهب باشد، تفسیرش روا و ستوده است و آن‌که چنین نباشد، تفسیری ناروا و نکوهیده پیش رو نهاده است. به بیان ذهبی، معتزله، شیعه، باطنیه و خوارج از فرقه‌های بدعت‌گذار هستند که تفسیرهایشان ناروا و نکوهیده است. ذهبی در این تقسیم‌بندی، از راه درستی کناره گرفته و از طریق اعتدال دوری گزیده است و در یک جستار علمی و اظهار نظر پسندیده با بی‌طرفی مورد نظر، راه نپیموده است، بلکه به تفسیر، دیدگاهی سلفی-اشعری خالص دارد که روحیه تعصب و جمود فکری بر آن سایه افکنده است.

از جمله تفاسیری که در این کتاب مورد انتقادهای شدید و غیرمنصفانه قرار گرفته است تفسیر کشف زمخشری و رویکرد اعتزال او می‌باشد. با مراجعه به شمار صفحات کتاب ذهبی، به راحتی روشن می‌شود که





صفحات باب سوم نه برابر، بیش از دو باب اول و دوم است که اگر کتاب به گونه دیگری ترتیب‌بندی می‌شد که چنین تفاوت فاحشی را در خود نداشت، نمادی پسندیده‌تر می‌یافت.

مسئله در همین جا متوقف نمی‌شود، بلکه به مباحث باب سوم نیز تسری می‌یابد. فصل چهارم این باب، حجمی را به خود اختصاص داده که بیش از حجم سایر فصول این باب است و معرفی کتاب‌های تفسیر به‌گونه‌ای معتدل، صورت پذیرفته است؛ برای مثال، معرفی هر یک از تفاسیر بحر المحيط ابو حیان اندلسی و تفسیر جلالین جلال‌الدین محلی و جلال‌الدین سیوطی از پنج صفحه تجاوز نمی‌کند، درحالی‌که معرفی کشف زمخشری بیش از پنجاه صفحه را به خود اختصاص می‌دهد.

ذهبی بعد از اشاره به تفسیر کشف و اعتراف به تسلط علمی و چیره‌دستی زمخشری در بیان بلاغت و اعجاز قرآن، معرفی اجمالی از این کتاب و زمخشری و طریقه مؤلف می‌کند. سپس به ارزش علمی این کتاب اشاره نموده و مقالات و نقل‌قول‌هایی از بزرگان اهل سنت و ادبای علم نحو چون ابن بشکوال، شیخ حیدر الہروی، ابی حیان، ابن خلدون، حاجی خلیفه، السبکی و خصوصاً ابن منیر اسکندری المالکی بیان می‌کند. (ذهبی، ۱/ ۴۴۳-۴۳۵)

آنچه در بررسی این اقوال به نظر پژوهشگر رسید این نکته بود که نقطه مشترکی بین تمامی این اقوالی که ذہبی آن‌ها را در کتاب خود بیان کرده وجود دارد و آن اینکه در همه اقوال این افراد، بعد از اعتراف به تبحر و ارزش علمی کشف، بلاغت و بیان آن را متأثر از رویکرد اعتزالی زمخشری دانسته و قائل به تحریف و تحمیل مذهب وی بر تفسیرش گردیدند. ذہبی نیز برای تأیید کلام خود به این اقوال استناد جسته و از کتاب‌های متعدد اهل سنت نقل‌قول نموده تا دیدگاه غیرمنصفانه خود را درباره کشف به کرسی بنشاند؛ چراکه در ادامه، تحت عنوان پژوهشی درباره کشف از جمیع نواحی، انتقادات و نظراتی تند و ناروایی را نسبت به زمخشری و معتزله و تفسیر کشف در قالب عناوین متعدد ارائه نموده که در این قسمت، به برخی از مهم‌ترین انتقاداتی او اشاره می‌گردد.

۱. نقد جنبه بلاغی آیات در تفسیر زمخشری

برخی از نویسندگان اهل تسنن بعد از اعتراف به جنبه بلاغی و بیان ممتاز زمخشری در کشف، این‌گونه اظهار کرده‌اند که زمخشری، بالاترین بلاغت و ادبیات بیان را در تفسیرش برای ترویج عقاید و مذهب باطلش بکار گرفته است. ذہبی ابراز می‌کند که کشف زمخشری غنای بلاغی و اعجازی قرآن را که تأثیر عمده‌ای در ناتوانی عرب از مقابله با آن و آوردن همانند آن داشته، روشن ساخته است. (ذهبی، ۱/ ۴۵۰) ابن خلدون این موضوع را چنین بیان می‌کند: «کشف با این امتیازش در علم بیان، از تمام تفاسیرها متمایز می‌بود، اگر در اقتباس‌هایش، با روش بلاغی از عقاید بدعت‌گزاران حمایت نمی‌کرد». (قنوجی، ۱۳۳/۲)

مخالفین مذهب زمخشری و گروهی از شاعران این‌گونه اظهار کرده‌اند که خواننده تفسیر کشف، ابتدا توجه مؤلف را به جنبه‌های بلاغی در نمی‌یابد. اگرچه وی در این عمل، جنبه‌های زیباشناسی روش قرآن و عظمت و بزرگی آن را نشان می‌دهد، درعین حال با این روش، مکتب اعتزالی خود را نیز پنهان می‌دارد تا خواننده کتاب از آن آگاه نشود. ابن تیمیہ در این باره می‌نویسد: از کسانی که صاحب عبارات‌های نیکو و فصیحی است و بدعت‌هایی را در کلامش وارد کرده و اغلب مردم نیز آن را نمی‌دانند، صاحب کشف و افرادی نظیر او هستند. (الغامدی، ۱/ ۵۴)

محمد بن صالح عثمین نیز درباره زمخشری این اعتقاد را دارد که او مردی نیکوگفتار و زبان آوری است که چیزی را بر تو عرضه می‌کند که متوجه آن نمی‌شوی. چنین تصور می‌کنی که آن گفتار راست و درست است، درحالی‌که در آن بلا و مصیبتی خوابیده است. برای مثال در آیه «فمن زحزح عن النار و ادخل الجنة فقد فاز» (آل عمران/۱۸۵) کدام رستگاری بالاتر از ورود به بهشت و رهایی از آتش دوزخ است؟ باینکه کلام نیکویی است، وی خواسته مسئله رؤیت را نفی کند. زیرا رؤیت خداوند از همه چیز بالاتر است. (عثمین، ۱۰۳)

۲. حمل کلام خدا بر اضمار و افتقار

نقد دیگر مخالفان کشف این است که زمخشری به سبب اهتمام ویژه به بُعد معنایی و اثبات وجوه بلاغی و همچنین به سبب حمل معنا بر مبنای گرایش‌های فکری و مسلکی‌اش، صناعت نحو را در خدمت به این مقاصد به کار برده گرفته و به علت ذوق ادبی و بلاغی گرایشی شدید به حذف، تقدیر و اضمار از خود نشان داده است. به گونه‌ای که در موارد قابل توجهی به درجه تکلف و غرابت رسانده است که نیازی به این تکلف و حذف و تأخیر نیست؛ زیرا آرایبی که واضح‌تر و آسان‌تر و به‌دوراز تأویل و تکلف است. از آنجاکه قرآن افصح الکلام است شایسته است که آن را بر بهترین وجه و شایع‌ترین آن در زبان عربی حمل گردد. لذا معتقدند دیگر بزرگان نحو، اصل را بر ذکر نهاده و بر اضمار تأکید نموده‌اند و حذف را خلاف اصل می‌دانند (ابن عییش، ۹۷/۲) اما کشف سرشار از پدیده حذف و تقدیر در جهت تثبیت وجوه بلاغی و یا اثبات معانی و عقاید مورد نظر مصنف است. (زمخشری، ۷۷۲/۴)

۳. اهتمام به معنای لغوی در جهت تأیید مذهب زمخشری

برخی از اهل تسنن و اشاعره چنین پنداشته‌اند که از نظر معتزله روش لغوی، از مهم‌ترین اصول در تفسیر قرآن به شمار می‌رود. از این رو تمایل بسیاری به روش لغوی در میان این فرقه دیده می‌شود معتقدند زمخشری اغلب، مفاهیم ظاهری قرآن کریم را که با مکتب اعتزالی‌اش هم‌سوایی ندارد به جنبه‌ها و معانی لغوی آن‌ها توجه می‌کند تا او را در رأی مذهبش درباره آیات قرآن یاری رساند. لذا معتقدند که زمخشری تلاش کرده تا مفاهیم مخالف با آرای خود را باطل سازد. سپس برای این معنا، لفظی ضبط می‌کند که با مکتبش هم‌سو باشد. برای مفاهیم مورد نظرش درباره الفاظ قرآن، شواهد و دلایلی از زبان و شعر کهن عربی می‌آورند. نمونه آن، آیاتی است که بر رؤیت خداوند متعال دلالت دارد، مثل آیه «وجوه یومئذ ناظره...» (قیامت/۲۲-۲۳). آیه «علی الاراکینظرون» (مطففین/۲۳) گفته‌اند زمخشری این مفهوم را که ظاهر قرآن بر آن دلالت دارد، رها کرده و پنداشته که رؤیت خدا، به مفهوم امید و انتظار نعمت و بخشش است.

زمخشری، جایگاه عقل را بر هر چیزی مقدم می‌شمرد، و در تفسیر آیه (یوسف/۱۱۱) به‌وضوح می‌گوید: «قرآن قانونی است که سنت، اجماع و قیاس بعد از ادله عقل بدان متصف هستند». (زمخشری، ۵۱۱/۲) مخالفانش اظهار نموده‌اند که به صراحت می‌توان گفت که تفسیر کشف، آینه شفاف و تمام‌نمای معتزله است که در سراسر آن، تعصب شدید وی نسبت به آرا و اندیشه‌های معتزلی دیده می‌شود.

ذهبی در کتابش به نقل از کشاف گفته زمخشری در تأویل آیات به مجاز روی آورده است. برای مثال درباره آیه «وسع کرسیه السموات والارض» (بقره/۲۵۵) می‌نویسد که این آیه چهار وجه دارد که از جمله آن‌ها این است که کرسی از نظر وسعت و گستردگی از آسمان‌ها و زمین کمتر نیست و این امر فقط برای نشان دادن عظمت خداوند و القای آن است. زیرا در آنجا نه کرسی‌ای هست نه نشستن و نشیننده‌ای. زمخشری از ابن عباس نیز روایتی آورده که اصحاب از پیامبر پرسیدند که این کرسی و عرش چگونه است؟ خداوند آیه‌ای نازل فرمود: «وما قدروا الله حق قدره» (ابن منده، ۲۳/۱) زمخشری عقیده دارد که این آیه مجاز است و هدف از آن نشان دادن بزرگی و عظمت خداوند است. (ذهبی، ۳۱۲/۲)

۵. دفاع از مکتب اعتقادی خویش و تأویل آیات مخالف با مکتب معتزله

معتزله تفسیر قرآن کریم را بر اصول پنج‌گانه خود پی ریخته‌اند. بدیهی است که این اصول با برخی از مذاهب اسلامی، به‌ویژه اهل سنت و جماعت، سازگاری و همسویی ندارد. لذا برخی از اهل تسنن ناگزیر بودند که دلایل قرآنی را که زمخشری آورده، رد کرده و حجت بودن آن‌ها را تضعیف سازند.

اصحاب مکتب اشعری، به دو دلیل زبان نقد و ایراد بر او گشودند. یکی آن‌که وی آشکارا التزام خویش را به مکتب اعتزال ابراز داشت و دیگر آن‌که، به عقیده آن‌ها، زمخشری بسیاری از آیات قرآن را که با دلایل عقلی ناسازگار است تأویل کرده است. (الذهبی، ۳۰۹/۲) اما او در مقابل مخالفان، تعصبی از خود نشان نداده است و در تفسیرش گاه علاوه بر قول ابوحنیفه، قول شافعی را هم آورده است. (زمخشری، ۲۶۶/۱)

ذهبی اظهار کرده از برجسته‌ترین موضوعات قابل توجه در کشاف، روش کلامی آن است که با توجه به تسلط فراوان نویسنده، در جنبه‌های مختلف علوم، اعتقادات معتزله محور تفسیر قرار می‌گیرد و آیات قرآنی با آن‌ها هماهنگ می‌شود. ابن خلدون در این خصوص آورده است: «از بهترین نوشته‌هایی که این فن از تفسیر را در خود جای داده، کتاب کشاف زمخشری از اهل خوارزم است که از نظر اعتقادی، معتزلی است و استدلال‌های زیادی بر مذهب فاسدشان اقامه کرده است». (الذهبی، ۴۴۰/۱)

زمخشری، تمام توان علمی و تسلط بی‌نظیرش را در لغت، نحو، ادب، بلاغت به نفع اصول فکری معتزله در تفسیر کشاف بکار گرفته و تلاش کرده است تا آیات قرآنی را مطابق با عقاید خود تفسیر کند. روش کار او چنین است که با پرسش و پاسخ (إن قلت ... قلت) به بیان ظریف دیدگاه‌های معتزله بپردازد. اگر ظاهر آیه‌ای با عقاید او موافق باشد، آن را بر ظاهر نگه می‌دارد، و اگر مخالف باشد، آن را از ظاهر برمی‌گرداند و آیه را به سمت معنایی سوق می‌دهد که موافق گفتارش باشد؛ برای مثال آیه (رعد/۶): «وإن ربک لذو مغفره للناس علی ظلمهم وإن ربک شدید العقاب» را - که ظاهراً در رد قول معتزله است و غفران الهی را شامل همگان می‌داند - چنین تفسیر می‌کند: «این آیه وجوهی دارد، یکی اینکه منظور از قول خداوند متعال «علی ظلمهم» بدی‌های بخشیده شده برای اجتناب‌کننده کبیره است و دیگر اینکه گناهان کبیره با شرط توبه، و سوم مراد از مغفرت پوشش و مهلت دادن است». (نقره، ۱۰۴)

روشن است که معتزله صفات خداوند را رد کرده‌اند و زمخشری در تفسیرش به آن تصریح کرده است. از این‌رو وی به تأویل آن دسته از آیات که مؤید صفات خدا هستند پرداخته تا هم سویی با مذهبش را به



اثبات برساند.^۳ نمونه آن آیاتی است که درباره صفت غضب خداوند سخن می‌گویند: آن انتقام گرفتن از سرکشان و فرو فر ستادن عذاب بر آنان و همانند پاد شاه به هنگام غضب با فرود ستان رفتار کردن است. (المغزای، ۷۲۵/۲) عصمین می‌گوید: «غضب، به صورت شایسته‌ای صفت ثابت خداوند است و از صفات حقیقی او به شمار می‌رود». (عصمین، ۲۶۲/۱)

زمخشری از آرای معتزله درباره حادث و مخلوق بودن قرآن نیز حمایت کرده است. برای نمونه در مقدمه تفسیرش خداوندی را سپاس می‌گوید که قرآن را خلق کرد. این رأی یکی از مهم‌ترین عقاید معتزله به شمار می‌رود که با عقاید اهل سنت تضاد دارد و هدف از آن نفی صفت کلام از خداوند متعال است. معتزله هم‌چنین نافی صفات وجه هستند. برای مثال زمخشری درباره این آیه «فاینما تولوا فثم وجه الله» (بقره/۱۱۵) می‌گوید: یعنی جهتی که خداوند به آن امر کرده و به آن خشنود است. (زمخشری، ۷۲۷/۲)

ابن خلکان در همین رابطه به نکته دیگری اشاره دارد که او خطبه کتاب کشاف را با این جمله آغاز کرد: «الحمد لله الذی خلق القرآن»؛ زیرا از اعتقادات معتزله، اعتقاد به خلق قرآن است. ولی بعدها به او گفته شد که اگر این جمله در ابتدای تفسیر تو باشد، مردم از آن دوری خواهند جست. این جمله را تغییر داد و گفت: «الحمد لله الذی جعل القرآن» او اگرچه تعبیر را عوض کرد، ولی جعل در نزد آنان به معنای خلق است. در بسیاری از نسخه‌های کشاف آمده است: «الحمد لله الذی انزل القرآن» و این اصلاح مردم است، نه اصلاح مصنف. (ذهبی، ۴۳۰/۱)

۶. انکار احادیث مخالف با آرایشان

ذهبی بیان کرده که زمخشری فقط آن دسته از احادیث را که با مذهبشان - که مبتنی بر مقدم شمردن عقل بر کتاب و سنت نبوی (و سلم) است - همسو باشد، می‌پذیرد. لذا این رویکرد عقلی زمخشری را به انکار برخی از احادیث صحیحی سوق داده است که با اصول و قاعده‌هایشان در تناقض است، سوق داده است. این عقل‌گرایی تا آنجا پیش می‌رود که در سنت نیز عقل مقدم بر همه چیز است. رویکرد عقلانی زمخشری در تفسیر قرآن به‌گونه‌ای است که سبب شده وی در روایات تفسیری عقل را به‌عنوان معیار اساسی قلمداد کند و در نتیجه کمتر از روایات استفاده کند. او خود در این باره می‌نویسد: «در مسیر دین، زیر پرچم سلطان عقل حرکت کن و به نقل روایات از این‌و آن قناعت نکن». زمخشری مخاطب را پیش از نقل، به عقل ارجاع می‌دهد و معتقد است هر مسلمانی پیش از رجوع به نقل می‌باید به عقل خود رجوع کند. (الکشاف، ص ۱۱، مقدمه مترجم)

در همین ارتباط و در خصوص رویکرد معتزلی در تألیف کشاف، ابن خلدون می‌گوید: «تفسیر بر دو گونه تقسیم شد: یکی روایتی مستند به آثار و روایات نقل شده از سلف و دوم تفسیر بازگشت‌کننده به زبان مثل اعراب و بلاغت و لغت و بهترین تفسیرهایی که مشتمل بر این فن بوده، کتاب کشاف زمخشری است که

^۳. ذهبی در مقالاتی که در کتابش نسبت به کشاف آورده این قول را از بحر المحيط نقل کرده: «هذا مع ما فی کتابه من نصره مذهب، و تقحم مرتکبه، و تجشم حمل کتاب الله عز و جل علیه، و نسبة ذلك إليه، فمغتفر إساءته لإحسانه، و مصفوح عن سقطه فی بعض، لإصابته فی أكثر تبیان» البحر المحيط ج ۱ ص ۱۰.



مؤلف آن از مردم خوارزم (ایران) است. ولی زمخشری پیرو عقاید معتزله می‌باشد و در نتیجه هر جا در آیات قرآن، به شیوه بلاغت برمی‌خورد، از مذاهب و معتقدات فاسد ایشان استدلال می‌کند، به همین سبب اهل سنت از آن دوری می‌جویند... و هرگاه کسی آن را می‌خواند، در صورتی که کاملاً به مذاهب اهل سنت آگاه باشد و راه استدلال را نیک بداند، از بدفرجامی‌های آن مصون خواهد ماند. پس باید مطالعه آن را مغتنم شمرد، چراکه کتاب زمخشری در انواع فنون زبان دارای انواع شگفتی‌هایی است». (مقدمه ابن خلدون، ۸۹۳/۲)

عبدالرزاق المهدی در مقدمه‌ای که بر تفسیر کشاف نوشته می‌گوید: «تمام معتزله آن‌گونه که شایسته سنت است با آن برخورد نمی‌کنند و عقل را بر آم مقدم می‌شمارند و آن را برای درستی و ضعف یک حدیث حاکم قرار می‌دهند. از این رو می‌بینیم که همیشه در آن، در حال نوسان و اضطراب هستند. زمخشری نیز همچون رونده‌ای در تاریکی در اضطراب و نوسان است. در نتیجه گاهی اوقات در حدیث مشهوری که چه بسا متواتر باشد، شک می‌کند و گاهی حدیث ضعیفی را ثابت قرار می‌دهد و قواعد و استنباطها را بر اساس آن بنا می‌کند. (زمخشری، ص ۲۷)

زمخشری در بیان اعراب آیات و آراء نحوی از ذکر منابعی که از آن‌ها سود جسته، خودداری کرده است که مغایر با روح امانت‌داری علمی است. برخی به همین دلیل، او را به تکبر و خودبزرگ‌بینی نتصف کرده‌اند. (الزرزور، ۴۷۷) زیرا وی در تفسیر کشاف خود از منابع بهره گرفته و در نقل حرفی یا اقتباس یا مناقشه، نامی نیاورده است.

لذا اهل تسنن نیز معتقدند عقل‌گرایی زمخشری باعث شد وی در تفسیر، روایات تفسیری و ذکر اسباب نزول آیات، محور اصلی را عقل دانسته و بیشتر اسباب نزول را مردود شمرده و در مواردی که به‌عنوان اسباب نزول نقل کرده است، عباراتی به کار گرفته که حاکی از ضعف و بی‌اعتباری آن روایات از دیدگاه اوست. علاوه بر این زمخشری هیچ‌گاه به منابع روایات کشاف اشاره نمی‌کند؛ (...). اما باید گفت به‌رغم اینکه زمخشری هیچ‌گاه به منابع روایات کشاف اشاره نمی‌کند، شاید بتوان از خلال متن و سبک‌شناسی کشاف، اظهار کرد که وی از منابعی هم چون تفسیر ثعلبی، مسند احمد بن حنبل، اسباب النزول واحدی، صحیح مسلم و بخاری بهره گرفته است بدون اینکه هنگام نقل روایات اسباب نزول، سلسله سند را ذکر کند و یا حتی نام نخستین راوی را بیاورد و تنها عده کمی از راویان نخستین مانند ابن عباس، ابن مسعود و امام علی (ع) مورد اشاره وی بودند. در عین حال، اسباب نزول آیات را در اکثر موارد به‌اجمال آورده و در هنگام تنافی و اختلاف روایات سبب نزول، در صدد جمع یا ترجیح و تحلیل آن‌ها برنیامده، بلکه بدون اظهار نظر روایات را نقل کرده و گذشته است. (سید حسین هاشمی، به نقل از اسباب نزول در کشاف، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۲ تابستان ۱۳۷۴، ص ۱۸۵)

۷. تصرف زمخشری در قرائت‌های متواتر مغایر با مذهبشان
در کشاف از قرائت‌های مختلف یاد شده است و معمولاً آنکه موافق رأی تفسیری مؤلف بوده، مقدم شده؛ برای مثال ذیل آیه (نساء/۱۶۴) «كُلًّا اللَّهُ مُوسَى تَك لِيْمَا» قرائتی شاذ را مقدم کرده که نصب لفظ جلاله «الله» است تا موافق با رأی معتزله باشد. چون آن‌ها سخن گفتن از طرف خداوند را بعید می‌دانستند، با این قرائت ثابت شده که موسی با خداوند صحبت کرده است. (زمخشری، ۵۷۸/۱)



در ذیل آیه (نساء/۴۸) «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» وی «لمن يشاء» را متعلق و متوجه فعل منفی «لا يغفر» و فعل مثبت «یغفر» می‌داند؛ یعنی «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ إِلَّا شُرْكَهُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ دُونَ الشُّرْكِ عَلِيَّانَ الْمَرَادُ بِالْأَوَّلِ مَنْ لَمْ يَتَّبِعْ وَبِالثَّانِي مَنْ تَابَ». این برداشت هرچند خلاف ظاهر آیه است و تلاش‌های تأویل گرایانه زمخشری را نشان می‌دهد که با به‌کارگیری علوم عربی نظر خود را بر آیات قرآن تحمیل می‌کند و با عقاید معتزله - که مرتکب کبیره را در صورتی که بدون توبه بمیرد را مخلّد در آتش می‌دانند- کاملاً هماهنگی دارد. (زمخشری، ۵۰۹/۱) حال آنکه بر اساس آیات دیگر قرآن، خداوند سایر گناهان و نافرمانی‌های کمتر از شرک را از دو طریق می‌آمرزد. (ذهبی، ۱/ص ۳۷۹)

۸. انتساب ناصواب معتزله و کشف به تحریف

ابن تیمیه رویکردهای تفسیری زمخشری را برنمی‌تابیده و در پاسخ طلبه‌ای که از تفسیر او می‌پرسد می‌گوید: تفسیر زمخشری آکنده از بدعت به شیوه معتزلی است، از انکار صفات و رؤیت با چشم و سخن از خلق قرآن گرفته تا اصول دیگر معتزله. (مجموع الفتاوی، ج ۱۳، ص ۲۰۸)

۹. ادعای خصومت و حمله زمخشری به اهل سنت

زمخشری با توجه به تعصبی که نسبت به عقاید اعتزالی خود داشت، با زبانی تند و زهرآگین و گاهی غیرمؤدبانه، به مخالفان اشعری مذهبش حمله می‌کند و آنان را مجبره، حشویه، مشبهه و قدریه می‌خواند. جالب اینکه معمولاً این اهل سنت اند که منکران قدر (معتزله) را قدریه می‌نامند، اما زمخشری برخلاف عرف رایج در میان متکلمان، آن‌ها را به دلیل اعتقاد به قدر، قدریه نامیده است تا مشمول این حدیث پیامبر ۵ شوند که فرمود: «قدریه، مجوس این امت‌اند؛ اگر بیمار شدند به عیادتشان نروید و چون مردند، در تشییع جنازه آن‌ها حاضر نشوید». (ذهبی، ۱/۴۶۵)

او در تفسیر آیات «قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها» (شمس/۱۰-۹) می‌گوید: «اینکه برخی پنداشته‌اند که ضمیر فاعلی در فعل‌های «زکیها و دسیها» به خدا بازمی‌گردد، از واژگون‌سازی‌های قدریه است که آنچه را که خداوند از آن مبرا است، به او نسبت می‌دهند؛ کسانی که روزگار خود را به زشتی می‌گذرانند و خدا را عامل آن می‌دانند. (الکشاف، ۴/۲۴۹)

هم‌چنین در تفسیر آیه «بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما ینهم تاویل» گفته است: «معنای این آیه در ست بر همان حالتی که از تقلید حشویه برمی‌آید، انطباق دارد؛ زیرا ایشان بی‌هیچ درنگ و اندیشه‌ای، دلایل چونان آفتاب را به این بهانه که به مذهبشان و تفکر پیشینشان سازگار نیست، رد می‌کنند. (الکشاف، ۲/۲۳۸)

تحلیل و نقد دیدگاه ذهبی

آیت‌الله معرفت به بیان و نقد دیدگاه ذهبی پرداخته و اظهار می‌دارد که استاد ذهبی دارای دیدگاهی غریب است که تفسیر به رأی را دارای دو قسم ممدوح و مذموم دانسته است. کتاب «التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب» نوشته آیت‌الله معرفت می‌باشد که کتاب ایشان با توجه به نام مذکور، به نظر می‌رسد ضمن بررسی و معرفی تفسیر و مفسران و برداشت نقاب تاریکی از چهره تفاسیر و صاحبان آن‌ها، پاسخی علمی بر دیدگاه‌های ذهبی در التفسیر و المفسرون او است. آیت‌الله معرفت دریافت که ذهبی با نشر کتاب التفسیر و



المفسرون، چهره مناسبی از تفاسیر شیعه و معتزله ارائه نکرده است. لذا کتاب ایشان رسالت مهمی را عهده‌دار بوده و در آن دفاع از اعتقادات شیعه گردیده و نظریه صحیح پیرامون تفسیر کشاف و صاحب آن ارائه نموده که رویکرد معتزله و تفسیر کشاف در کتاب ذهبی مورد انتقادهای شدید و غیرمنصفانه قرار گرفته است.

ذهبی بر اساس همان تقسیم‌بندی که بدان اشاره شد، برخی از تفاسیر از جمله تفاسیر امامیه و معتزله را متعصبانه و غیر صحیح می‌داند که حضرت آیت‌الله معرفت پس از تحلیل و بررسی کلام ذهبی، به نادرستی قضاوت‌های او اشاره می‌کند.

آیت‌الله معرفت در تفسیر و مفسران می‌گوید: «به‌راستی نگاه زمخشری در دلالت آیات کریمه قرآن، نگاهی است ادبی و دقیق، و فهم او از معانی آیات، فهمی است ژرف و عمیق که از هیچ مکتب کلامی خاصی تأثیر نپذیرفته است. زمخشری چنان که او را متهم کرده‌اند، از منظر مکتب اعتزال به آیات قرآن نمی‌نگرد؛ بلکه نگاه او به قرآن، نگاه انسانی است آزاده، خردمند و فرهیخته که آیات قرآن را با ذوق اصیل عربی، تفسیر و تحلیل می‌کند و این همان نکته‌ای است که پیروان مکتب اشعری از آن پروا دارند. (معرفت، ۳۰۹/۲)

برخی از معاصران نیز عقیده دارند که او در اواخر عمرش به تشیع گرویده است و دلیل آن را توجه به فضایل اهل بیت (ب) در تفسیر الکشاف و روایات کتاب ربیع الابرار او دانستند. زمخشری در تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب، به این حقیقت اعتراف می‌کند که دلالت آیه بر فضیلت اصحاب کسا (ب) قوی‌ترین و محکم‌ترین سندی است که همگان بر صحت آن اعتراف دارند. (چهارده نور پاک، ۳/۳۵۷) فضیلت سوره دهر در مدح اهل بیت (ب) در تفسیر او نیز نمونه‌ای دیگر از آن است. (اعیان الشیعه، ۱/۶۰) لذا برخی از بزرگان چون محمدحسین اصفهانی، او را شیعه دوازده‌امامی معرفی کرده و مرحوم خوانساری ادله آن را در کتاب خود آورده است. (خوانساری، ۱۲۱) زمخشری حنفی مذهب و میانه‌رو بود و در دین تعصب نمی‌ورزید. زمانی که مسائل فقهی را در تفسیر خود می‌آورد، آرای مخالف را نیز ذکر می‌کند و گاهی اوقات آن‌ها را ارجح می‌داند. (ابن ابی الوفا، ۱/۱۶۰؛ ذهبی، ۱/۴۸۰)

نتیجه

کتاب تفسیر «الکشاف» زمخشری با رویکرد عقلی و ادبی نگاشته شده و یکی از دقیق‌ترین تفاسیر از جنبه بلاغت و فصاحت به شمار می‌رود. زمخشری رویکرد اعتزالی داشته و مذهبش را آشکارا اظهار می‌نموده، به همین خاطر از سوی اشاعره و اهل تسنن مورد انتقاد قرار گرفته و حتی نسبت‌های ناروایی به تفسیر او داده شده است. هرچند او گرایش اعتزالی داشته اما این مسئله در تفسیر او تأثیری نداشته و به تأیید آیت‌الله معرفت، زمخشری تفسیر بی‌نظیری را در بیان اعجاز و بلاغت و فصاحت الفاظ قرآن نگاشته است. تفسیر او نظر مخالفان را نیز به خود جلب نموده و شیعه و سنی به بی‌نظیر بودن آن اعتراف نموده‌اند.

بنابراین می‌توان گفت تفسیر الکشاف ظهور چیره‌دستی علامه زمخشری در بازنمودن زیبایی‌های ادبی و بلاغی قرآن است. او نه تنها در این اثر پرده از گنج‌های بلاغی قرآن برمی‌دارد و به زیبایی در بیان لغات آن می‌کوشد؛ بلکه آگاهی زمخشری به علوم معانی و بیان سبب شد تا تفسیر الکشاف در میان تفاسیر شیعه و سنی، امتیاز ویژه یابد. وی که خود از لغویان است در شکافتن لغات قرآن تبحر بسزایی داشته لذا سخنان او در الکشاف به‌عنوان یک لغت دان مورد توجه واقع شده است و می‌تواند مورد استفاده دانش‌پژوهان قرار گیرد.

وی با اطلاعات گسترده لغوی خود به بیان معنای اصلی واژه، تفاوت دقیق واژگان و تفکیک معنای حقیقی از مجازی پرداخته و با استشهاد به آیات، احادیث، اشعار و کلام عرب برداشت خود را تأیید می‌کند.

حوزه علمیة عبدالعظیم علیہ السلام - خوارهران



۱. ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صار، ۱۳۸۵ هـ ق.
۲. ابن ابی الوفا، عبدالقادر بن محمد، *جواهر المزیئه فی طبقات الحنیفه*، بی جا، بی تا.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه ابن خلدون*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، بی تا.
۴. ابن خلکان، *وفیات الاعیان و انباء الزمان*، بیروت، دارالثقافه، بی تا.
۵. ابن عماد، عبدالحی بن احمد، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، محقق: محمود ارناووط، دار ابن کثیر، بیروت، ۱۴۰۶ هـ ق.
۶. ابن منده، *الرد علی الجهمیه*، تحقیق محمد الفقیهی، المکتبه الاثریه، بی تا.
۷. ابن منیر المالکی، محمد بن منصور، *الانتصاف من الکشاف (هامش الکشاف)*، چاپ اول، قاهره،
۸. امین، محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، بی تا.
۹. ایازی، محمد علی، *المف سرون حیاتهم و منهجهم*، تهران، موسسه طبع و نشر وزارت فرهنگ و اراد اسلامی، بی تا.
۱۰. حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۱. الحرائی، ابن تیمیه، *مجموع الفتاوی*، تحقیق عامر الجزار، دارالوفاء، چاپ اول، بی تا.
۱۲. حسینی اشکوری، احمد، *مؤلفات الزیدیه*، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ ق.
۱۳. خرمشاهی، بهاءالدین، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، چاپ اول، ناهید، تهران، ۱۳۷۷.
۱۴. خوانساری، محمد باقر، *روضات الجنات*، تهران، مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۰ هـ ق.
۱۵. داوودی، محمد بن علی، *طبقات المفسرین*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۶. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، موسسه الرساله، چاپ ششم، ۱۴۱۳ هـ ق.
۱۷. ذهبی، محمدحسین، *التفسیر والمفسرون*، چاپ دوم، دارالکتب الحدیث، ۱۳۹۶ هـ ق.
۱۸. زرکلی، خیر الدین، *الاعلام*، بیروت، دارالعلم الملایین، چاپ پنجم، ۱۹۸۰ م.
۱۹. الزر زور، عدنان، *الحاکم الجشمی و منهجه فی التفسیر القرآن*، موسسه الرساله للطباعه و النشر،
۲۰. زمخشری، محمود، *الکشاف* (تحقیق عبدالرزاق المهدی)، چاپ دوم، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۲۰۰۱ م.
۲۱. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التاویل*، بیروت، دارالکتب العلمیه،
۲۲. سبکی، بهاءالدین، *عروس الأفراح فی شرح تلخیص المفتاح*، در ضمن کتاب شروح التلخیص، جلد ۴، نشر ادب الحوزه، بی تا.
۲۳. سمعانی، عبدالکریم، *الانساب*، بیروت، دارالجنان المطابعه و النشر، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ ق.
۲۴. سیوطی، جلال الدین، *طبقات المفسرین*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.



۲۵. صاوی الجوبینی، مصطفی، *منهج الزمخشری فی التفسیر القرآن و بیان اعجازہ*، قاہرہ، دارالمعارف، چاپ سوم، بی تا.
۲۶. طبرسی، محمد حسن، *جوامع الجامع*، موسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ ق.
۲۷. طیبی، شرف الدین حسن، *حاشیہ*، کویت، ۱۹۸۶ م.
۲۸. عصمین، محمد بن صالح، *شرح العقیدہ الواسطیہ*، دار ابن جوزی، چاپ چهارم، بی تا.
۲۹. عثمانی، محمد بن صالح، *شرح مقدمہ التف سیرا شیخ الاسلام ابن تیمیہ*، تحقیق منصور عبدالحمید، دارالبصیرہ، بی تا.
۳۰. عقیقی بخشایشی، عبد الکریم، *چهارده نور پاک*، تهران، نوید اسلام، چاپ اول، ۱۳۸۱ هـ ش.
۳۱. الغامدی، صالح بن غرم الله، *المسائل الاعتزالیہ فی التفسیر الکشاف الزمخشری فی ضوء ما ورد فی الانتصاف لابن المنیر*، دار الاندلس، چاپ دوم
۳۲. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، *قاموس المحیط*، دارالکتاب العلمیہ، بیروت، بی تا.
۳۳. قنوجی، صدیق بن حسن، *ابجد العلوم فی بیان احوال العلوم*، بیروت، دارالکتاب العلمیہ،
۳۴. قمی، عباس، *الکنی والالقب*، تهران، مکتب الصدر، بی تا.
۳۵. مطهری، مرتضی، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات صدرا،
۳۶. معرفت، محمد هادی، *تفسیر و مفسران*، قم، ذوی القربی، چاپ پنجم، ۱۳۸۸ هـ ش.
۳۷. المغزوی، محمد بن عبد الرحمن، *المف سرون بین التاویل والاثبات فی آیات الصفات*، موسسه الرساله، چاپ اول، بی تا.
- نقره، عباسعلی، *روش تفسیری کشاف*، مصباح، ش ۴۸، ۱۳۸۲ هـ ش

